

# جهانی شدن

## از منظر فرصتها و تهدیدها\*

دانیل. ب. گریسولد

برگردان: علیرضا رضایی

### چکیده

نویسنده مقاله، جهانی شدن را فرآیندی می‌داند که در پی آن آزادی تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی افزایش یافته و در این امر موجبات ادغام اقتصادهای ملی را فراهم می‌آورد که از جمله دستاوردهای آن را می‌توان رشد سریع تر اقتصادی، کاهش فقر و ایجاد محیط مناسب تر جهت رشد دموکراسی دانست. از این منظر بحثی که جهانی شدن مطرح می‌کند آن است که آیا مسیر رسیدن به رفاه و سعادت از میان بازارهای آزاد می‌گذرد یا اینکه برنامه ریزی متمرکز حکومتی و یاراه سومی بین این دو متصور است. در هر صورت عقیده به هر یک از این مسیرها تمایل به آنها یا رد دیگری را میسر می‌سازد.

### کلید واژه‌ها

جهانی شدن، آزادی سیاسی، شکاف، آزادی اقتصادی، تجارت جهانی و اقتصاد ملی.

\*. این متن ترجمه اثر زیر است:

Daniel T.Griswold. The blessings and challenges of globalization,  
[WWW.freetrade.org/pubs/articles/dg-9-2-7-00.html](http://WWW.freetrade.org/pubs/articles/dg-9-2-7-00.html).

- شایان گفتن است که دانیل گریسولد معاون مدیر مرکز مطالعات سیاست تجاری در مؤسسه Cato می‌باشد.

## درآمد

برگردان

سرمایه گذاری تقویت شده است.  
۴- افزایش اهمیت مسائل و مشکلات در  
ورای مرزهای ملی و انگیزه ناشی از آن  
جهت حل این مشکلات از طریق فعالیتهای  
هماهنگ و جهانی.

۵- تمایل به سمت همسانی یا  
(هماهنگ سازی<sup>۴</sup>) که در این امر هنجارها،  
معیارها، قوانین و فعالیتهای نه در داخل  
مرزهای دولت - ملت بلکه با توجه به  
مناطق یا کل جهان، تعریف و تقویت  
می شوند.

جهانی شدن را می توان به روشنی در  
حرکت سریع و دامنه وسیع تجارت بین الملل  
مشاهده کرد. رشد صادرات جهانی به عنوان  
بخشی از تولید داخلی جهانی<sup>۵</sup> از ۱۴ درصد در  
سال ۱۹۷۰ به ۲۴ درصد رسیده است و رشد  
تجارت به طور مداوم از رشد تولید فراتر رفته  
است. در ایالات متحده سهم درآمد  
سرمایه گذاری و تجارت دو سوئه به عنوان  
قسمتی از تولید ناخالص ملی از دهه ۱۹۶۰ تقریباً  
سه برابر شده است. روندهای جهانی  
سرمایه گذاری مستقیم خارجی در سال ۱۹۹۷ به  
سالانه ۴۰۰ میلیارد دلار رسیده که ۳۷ درصد آن  
در کشورهای کمتر توسعه یافته سرمایه گذاری  
شده است. در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۰ ۷  
درصد بود. در دهه ۱۹۷۰ معاملات ارزی روزانه

شواهد حاکی از جهانی شدن را در هر جایی  
می توان مشاهده کرد: در خانه، محل کار، در  
فروشگاهها، در روزنامه ها و مجلات تجاری،  
در آمارهای ماهیانه کشورها و حتی در متون  
دانشگاهی.

در نوامبر سال ۱۹۹۹ در سیاتل<sup>۱</sup> آمریکا شاهد  
واکنشی شدید به پدید جهانی شدن بودیم که  
طی آن هزاران معترض در مخالفت با اجلاس  
وزرای سازمان تجارت جهانی<sup>۲</sup> به خیابانها  
ریختند.

در تعریفی کوتاه از جهانی شدن می توان بیان  
داشت که «جهانی شدن عبارتست از افزایش  
آزادی تجارت و سرمایه گذاری بین المللی و  
ادغام اقتصادهای ملی در این فرآیند». دیوید  
هندرسون<sup>۳</sup> اقتصاددان دانشکده اقتصاد ملبورن  
این تعریف را به پنج موضوع مرتبط اما مجزا  
بسط می دهد که عبارتند از:

۱- تمایل رو به رشد شرکتها در اندیشه،  
برنامه ریزی، فعالیت و سرمایه گذاری برای  
آینده با توجه به بازارها و فرصتها در  
سراسر جهان؛

۲- سهولت و ارزانی در ارتباطات که  
اینترنت جنبه پیشرو در این مورد می باشد.

۳- تمایل به روند همگرایی اقتصادی  
بین المللی که به افول اهمیت مرزهای  
سیاسی منجر خواهد شد. این روند امروزه  
به وسیله دو روند قبلی و به دلیل  
سیاستهای رسمی در آزادسازی تجارت و

1. Seattle                                    2. WTO  
3. David Henderson                    4. Harmonization  
5. Global Domestic Product

به طور متوسط ۱۰ تا ۲۰ میلیارد دلار بود اما امروزه به بیش از ۷۵ تریلیون رسیده است. توسعه‌ی تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری خارجی نتیجه‌ی برنامه‌ریزیهای عالی و خوب بر مسئله‌ی اقتصاد جهانی نبوده است، بلکه این امر معلول فرآیند ویژه<sup>۶</sup> تمرکززدایی از پایین به بالا بوده است. این فرآیند خود از دو رویداد دهه ۱۹۸۰ منتج گشته است: یکی سقوط کمونیسم جهانی و دیگری از بین رفتن جاذبه جهان سوم به خاطر سیاست جایگزینی واردات توسط آنها. با سقوط دیوار برلین و دو سال پس از آن فروپاشی امپراطوری شوروی ۴۰۰ میلیون نفر از چنگال مستقیم اقتصاد تمرکز یافته و دستوری خارج شدند.

مع هذا بحران بدهیهای سال ۱۹۸۲ و «دهه جهنمی»<sup>۷</sup> ۱۹۸۰ اثراتی مخرب و دردناک بر بسیاری از کشورهای جهان سوم وارد آورد و کشورهایی که سعی داشتند با اجتناب و خودداری از سرمایه خارجی و حمایت و سوبسید دادن به صنایع نوپای خود به رفاه برسند شکست خوردند. این مسئله از اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ شیلی و چین و در دهه بعد کشورهای کمتر توسعه یافته<sup>۸</sup> دیگر از مکزیک و آرژانتین تا هند را در بر گرفت، به نحوی که در این اواخر به میزان بیشتری بازارهای خود را باز نموده و به سرمایه‌گذاریهای خارجی خوشامد می‌گویند. جهانی شدن نتیجه تبعیت کورکورانه از بازارهایی که از بالا تحمیل شده باشند نیست، بلکه بیانگر ناکارآمدی کامل دیگر

نظرات و دیدگاههای بدیل است. در مقابل این سیاستهای شکست خورده، برخی کشورها تلاش کرده‌اند تا به طور چشمگیری به وسیله آزادسازی اقتصاد داخلی و بازکردن درها به روی بازارهای جهانی، استانداردهای زندگی خود را بهبود بخشند. چهار ببر آسیای شرقی - هنگ کنگ، سنگاپور، تایوان و کره جنوبی - بهترین مثالهای این موضوع می‌باشند. هر کدام از این کشورها از وضعیت خاص فقر جهان سوم در دهه ۱۹۵۰ به استانداردی از زندگی رسیده‌اند که با ملل صنعتی برابر می‌باشد و حتی باید گفت که هنگ کنگ و سنگاپور از لحاظ درآمد سرانه، ملل ثروتمند غربی را به رقابت می‌طلبند.

موفقیت نسبی سیاست باز اقتصادی در برابر سیاست حمایت‌گرایی حرکت جهانی را به سوی آزادسازی تجاری یک‌جانبه تسریع کرد. از اواسط دهه ۱۹۸۰، ۶۰ کشور کمتر توسعه یافته به طور یک‌جانبه موانع تجاری را کاهش داده‌اند و همگی برای ملحق شدن به سازمان تجارت جهانی هجوم آورده‌اند به طوری که امروزه بیش از سه چهارم اعضای سازمان تجارت جهانی را کشورهای کمتر توسعه یافته تشکیل می‌دهند. این در حالی است که ۲۰ کشور دیگر هم منتظر ورود به این سازمان می‌باشند، به طوری که بیش از ۹۰ درصد از تغییرات سیاست ملی در دهه گذشته در جهت آزادسازی بیشتر

6. Adhoc  
7. Lost decade  
8. Less Developed Countries

سرمایه گذاری خارجی بوده است.

استقلال اقتصادی، مصرف کنندگان با خدمات بد و قیمت‌های بالا و نیز کالاهای با کیفیت پایین روبه‌رو هستند زیرا هیچ نوع رقابت وجود ندارد تا تولیدکنندگان را برای برطرف کردن نیازهای مصرف کنندگان مجبور سازد. برای مثال کیفیت پایین اتومبیل‌های فروخته شده در این کشورها بیانگر این موضوع می‌باشد، مثلاً در هندوستان اتومبیل یک سفیر «موریس آکسفورد»<sup>۹</sup> می‌باشد اتومبیلی که چهار دهه پیش در انگلستان از رده خارج شده بود.

کشورهای کمتر توسعه یافته بیشتر از هر کشوری از پیوستن به اقتصاد جهانی منتفع می‌شوند، این امر از چند جهت حایز اهمیت است:

اول اینکه آنها به بازارهای بزرگ تر هم برای واردات و هم برای صادرات دست پیدا می‌کنند. در مورد واردات، مصرف کنندگان به دامنه‌ای وسیع تر از کالاها و خدمات دسترسی پیدا می‌کنند که همین امر سطح زندگی آنها را ارتقایی بخشد. تولیدکنندگان داخلی نیز به دامنه‌ای وسیع تر و کیفیتی بهتر از واردات با قیمت‌های پایین دست پیدا می‌کنند. در مورد صادرات هم باید گفت که صنایع داخلی می‌توانند با پیوستن به بازارهای جهانی پیشرفتی شگرف داشته باشند تا اینکه تنها به یک بازار داخلی محدود و توسعه نیافته بسنده کنند.

### ۱- دستاوردهای جهانی شدن

حال این سؤال مطرح است که گذشته از همه‌ی ارقام قابل توجه پیرامون گسترش جهانی شدن، این امر چه نوع تأثیری بر اقتصادهای ملی داشته است؟ حداقل سه دستاورد اساسی جهانی شدن را بر ملتهایی که تحت تأثیر این فرآیند قرار گرفته‌اند می‌توان چنین برشمرد:

الف- رشد اقتصادی سریع‌تر؛

ب- کاهش فقر؛

ج- ایجاد محیط مناسب تر جهت رشد دموکراسی.

مهم ترین بهره‌مندان جهانی شدن مصرف کنندگانی هستند که مدتی طولانی در مقابل رقابت جهانی از حمایت لازم برخوردار نبودند. جهانی شدن دامنه انتخاب را گسترش داده، کیفیت کالا را بهبود می‌بخشد و باعث کاهش قیمت‌ها نیز می‌گردد. این فرآیند افزایش ارزش واقعی مزدها، سود و منفعتی فوری برای کارگران را به ارمغان می‌آورد. جهانی شدن، ثروت را از تولیدکنندگان مورد حمایت سابق به مصرف کنندگان آزاد کنونی انتقال می‌دهد و به همین منوال هر چه دستاوردهای مصرف کنندگان بیشتر می‌شود به همان صورت نیز ضرر تولیدکنندگان کاهش پیدا می‌کند، چرا که ضررهای موجود در اقتصاد مجدداً از طریق افزایش کارایی اصلاح می‌گردد. تحت سیاست

دوم اینکه کشورهای کمتر توسعه یافته که خودشان را در معرض تجارت و سرمایه گذاری جهانی قرار می دهند قادر خواهند بود به سطحی بالاتر از تکنولوژی دست یابند. این امر به کشورهای کمتر توسعه یافته «امتیاز دیر آیندگان»<sup>۱۰</sup> را اعطا می کند؛ به این صورت که این کشورها به جای تحمل هزینه های تحقیقات و توسعه به راحتی می توانند تکنولوژی حاضر و آماده وارد کنند. آنها می توانند به وسیله واردات تجهیزات سرمایه و تکنولوژی جدید را ادغام کرده و به آخرین پیشرفتها و کامپیوترها با آخرین نرم افزارها دست پیدا کنند. شعبات شرکتهای چندملیتی، جدیدترین تکنیکهای تولید را در اختیار آنها می گذارند و با آموزش کارکنان، سرمایه انسانی کشور میزبان را تقویت می کنند.

چهارم ورود به اقتصاد می تواند زیربنای لازم برای رشد اقتصادی را فراهم آورد. سرمایه خارجی می تواند سرمایه لازم را برای انواع زیرساختهای سنتی نظیر تجهیزات بندری یا نیروگاهها و شبکه داخلی حمل و نقل فراهم آورد. در این مورد می توان بریتانیا را مثال زد که در قرن ۱۹ در تأمین سرمایه لازم برای شبکه آبراهها و جاده های آمریکا به آن کشور کمک کرد. به همین اندازه و حتی مهم تر از آن شرکتهای چندملیتی می توانند زیربنایی از آنچه که «خدمات توان افزا»<sup>۱۱</sup> نامیده می شود مانند مخابرات، بیمه، حسابداری و بانکداری ایجاد کنند. همان طور که در چین و هند شاهد بوده ایم، بخش خدماتی ناکارآمد و حمایت شده، کل اقتصاد را به ضعف کشانده و توسعه تولید و دیگر صنایع را به تأخیر می اندازد. کشورهای کمتر توسعه یافته باید این عقیده اشتباه را

سوم اینکه ورود به اقتصاد جهانی، سرمایه لازم را برای رشد بیشتر فراهم می آورد. بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته دارای نیروی کار زیاد اما سرمایه کم هستند. در چند کشور آسیایی، سطح پس انداز داخلی به اندازه کافی بالا بوده است که در داخل سرمایه گذاری گردد اما معمولاً در این کشورهای کمتر توسعه یافته سرمایه گذاری ناشی از پس اندازها ناکافی می باشد، در اینجا بازارهای سرمایه جهانی می توانند شکاف را پر کنند و به این کشورها اجازه دهند تا گامهای رشد را سریع تر بردارند. در

10. Latecomer's Advantage

11. Enabling Services

- که باز نمودن درها به روی رقابت خدمات بین‌المللی امتیازی برای بازارهای تولیدی و کشاورزی اقتصادهای پیشرفته است، کنار بگذارند. در حقیقت آزادسازی بخشهای خدماتی می‌تواند برای خود این کشورها سود و منفعت داشته باشد.
- پنجم ورود به اقتصاد جهانی، حکومتها را به پیروی از سیاستهای اقتصادی منطقی‌تر تشویق می‌کند. ملتهای حاکم هنوز در پیروی از سیاستهای اقتصادی حکومتهایشان آزادند اما جهانی شدن هزینه‌هایی را که باید برای سیاستهای غلط پرداخت، افزایش داده است. با توجه به تحرک سرمایه، کشورهایی که به پیروی از سیاستهای ضدبازاری اصرار می‌ورزند، خودشان را بیشتر از گذشته، خارج از تجارت جهانی برای جذب سرمایه خواهند یافت، در نتیجه با توجه به این امر ملتها انگیزه بیشتری برای سیاستهایی خواهند داشت که سرمایه‌گذاری خارجی ورشد داخلی با جهت‌گیری بازار را تشویق می‌کند. توماس فریدمن<sup>۱۲</sup> نویسنده مقاله در نیویورک تایمز در کتاب خود پیرامون جهانی شدن، این سیاستهای حمایت‌شده از رشد را به صورت الگوهای طلایی<sup>۱۳</sup> عنوان می‌کند، بدین معنی که دستاوردهای آشکار و ورود به بازار جهانی، دولتها و ملتها را تشویق می‌کند تا به طور یک‌جانبه حوزه‌ی عمل حکومت را محدود کنند.
- همان‌طور که فریدمن اظهار می‌کند؛ برای اینکه یک کشور در این الگوی طلایی وارد شود باید قوانین طلایی زیر را مورد توجه قرار دهد:
- ۱- بخش خصوصی موتور اصلی رشد اقتصادی؛
  - ۲- پایین نگه داشتن نرخ تورم و تأمین ثبات قیمتها؛
  - ۳- کوچک کردن بوروکراسی دولتی؛
  - ۴- برقراری بودجه‌ای متوازن؛
  - ۵- حذف یا کاهش تعرفه‌ها بر کالاهای وارداتی؛
  - ۶- برداشتن موانع سرمایه‌گذاری خارجی؛
  - ۷- کنار گذاشتن سهمیه‌ها و انحصارات داخلی؛
  - ۸- افزایش صادرات؛
  - ۹- خصوصی سازی صنایع و خدمات دولتی؛
  - ۱۰- آزادسازی بازارهای سرمایه؛
  - ۱۱- قابل تبدیل ساختن ارز؛
  - ۱۲- آزادسازی صنایع، سهام و بازارهای اوراق بهادار در برابر سرمایه‌گذاری و مالکیت خارجی؛
  - ۱۳- آزادسازی اقتصاد برای ارتقا بخشیدن به رقابت هرچه بیشتر داخلی؛
  - ۱۴- مقابله با فساد دولتی و رشوه‌خواری؛

12. Thomas Freidman

13. The Golden Straitjacket

اقتصادی هستند - شیلی، چین، لهستان، و دیگران - دستاوردها و منافع بسیاری را در استانداردهای زندگی‌شان به دست آورده‌اند.

مطالعات سیستماتیک ثابت می‌کند ارتباطی قوی میان آزادسازی و رشد اقتصادی وجود دارد. جفری ساچس<sup>۱۴</sup> و اندرو وارنر<sup>۱۵</sup> با مطالعه ۱۱۷ کشور دریافتند که اقتصادهای باز بسیار سریع‌تر از اقتصادهای بسته رشد می‌کنند.

به‌ویژه دریافتند کشورهای درحال توسعه‌ای که بین دهه‌های ۷۰ و ۸۰ سیاستهای اقتصادی باز اقتباس کردند به‌طور متوسط دارای نرخ رشد سالانه ۴/۵ درصد بودند، در صورتی که نرخ رشد اقتصادهای بسته به‌طور متوسط ۰/۷ درصد بود. در نتیجه اقتصادهای در حال توسعه و باز به سوی اقتصادهای ثروتمند، هر چند با رشد کم در حرکت هستند، در صورتی که اقتصادهای بسته در این جهت قرار ندارند.

مطالعات تازه‌تری نیز توسط جفری فرانکل<sup>۱۶</sup> و دیوید رومر<sup>۱۷</sup> صورت گرفته که دارای نتایج مشابه است. این دو بیان می‌دارند که اثر کیفی تجارت بر درآمد بسیار زیاد و مثبت است و در مطالعاتشان از ۱۵۰ کشور دریافتند افزایش ۱ درصدی در سهم تجارت نسبت به تولید ناخالص داخلی، بین ۰/۵ تا ۲ درصد، در آمد هر شخص را افزایش می‌دهد. در این رابطه سازمان همکاری اقتصادی و توسعه<sup>۱۸</sup> نتیجه

۱۵- حذف سوبسیدها تا آنجایی که ممکن است؛

۱۶- آزادسازی سیستمهای بانکی و مخابراتی برای رقابت و مالکیت خصوصی؛

۱۷- آزاد گذاردن شهروندان در انتخاب شرکتهای تأمین اجتماعی و بازنشستگی داخلی و خارجی.

مادامی که جهانی شدن مقامات حکومتی را با انتخابهای مشکل روبه‌رو می‌سازد، در مقابل شاهد آن هستیم که آزادی فردی بیشتری را نصیب شهروندان می‌نماید. در این حالت جهانی شدن به صورت ابزاری کنترلی روی قدرت حکومت عمل می‌کند و از سوءاستفاده حکومتها از آزادی و دارایی شهروندان تا حد زیادی ممانعت به‌عمل می‌آورد. با نگاهی گذرا به جهان امروز در می‌یابیم مللی که دارای اقتصاد نسبتاً آزاد هستند دارای رفاه بیشتری می‌باشند تا مللی که اقتصاد بسته دارند. ثروتمندترین ملل و مناطق جهان، اروپای غربی، ایالات متحده، کانادا، ژاپن، هنگ کنگ، تایوان، کره جنوبی و سنگاپور همگی دارای اقتصادهای باز و تجاری هستند و تولیدکنندگان شان -البته با تعدادی استثنا- باید با دیگر تولیدکنندگان چند ملیتی در بازار جهانی رقابت کنند. در مقابل فقیرترین مناطق جهان -شبه‌قاره هند و آفریقای جنوب صحرا- همچنان به دور از تجارت خارجی قرار دارند و کشورهایی که به‌طور ثابت در حال حرکت به سمت آزادسازی

14. Jeffrey Sachs      15. Andrew Warner  
16. Jeffrey Frankel    17. David Romer  
18. OECD

گرفت، ملت‌هایی که دارای اقتصادی باز و تجاری هستند دو برابر سریع‌تر از اقتصادهای بسته رشد اقتصادی دارند.

منظر جهانی نیز باید گفت تعداد جمعیت زیر

خط فقر در دهه ۱۹۹۰ به ۷۲ میلیارد نفر در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته است. در همین ارتباط، جهانی شدن گسترش و توزیع داروهای جدید را تسهیل کرده، که این امر موجب طول عمر و کاهش مرگ و میر نوزادان در تمام جهان شده است. به طور متوسط میانگین عمر در کشورهای در حال توسعه از ۵۵ در سال ۱۹۷۰ به ۶۵ در سال ۱۹۹۷ رسیده است. متأسفانه به خاطر این حقیقت که به دلیل ایدز میانگین از سال ۱۹۹۰ در ۳۲ کشور کمتر توسعه یافته پایین آمده و تا میانگین عمر جمعیت که سازمان همکاری اقتصادی و توسعه اعلام نموده یعنی ۷۸ سال، بسیار فاصله دارد. این مسئله موجب از میان رفتن خوش بینی شد. نرخ مرگ و میر نوزادان در آسیا و آفریقای جنوب صحرا از سال ۱۹۹۰ در حدود ۱۰ درصد کاهش یافته است. در مقابل مخالفان جهانی شدن سعی دارند تا فقر جهانی را معلول گسترش تجارت و آزادسازی سرمایه گذاری بدانند، اما باید گفت مناطقی که فقر و نابرابری در آن آشکار و زیاد است - آمریکای لاتین، آفریقای جنوب صحرا و شبه قاره هند - به مدتی طولانی به طور آگاهانه سیاست‌های تمرکزگرایی و انزوای اقتصادی را دنبال کرده‌اند.

**۳- محیط مناسب برای آزادی سیاسی**  
با افزایش سطح استاندارد زندگی، تجارت آزاد به مردم کمک می‌کند تا به سطوح بالاتری از

## ۲- روزنه‌های امید برای فقیرترین کشورهای جهان

جهانی شدن به کشورهای فقیر جهان امید پیشرفت می‌دهد و به همان صورت که تجارت آزاد، رشد اقتصادی را سبب می‌شود، این رشد هم به دنبال خود کاهش فقر را سبب می‌گردد. از بررسی بانک جهانی این طور استنباط می‌شود که دوره‌های رشد اقتصادی پایدار همیشه با کاهش فقر همراه بوده است. این بررسی نشان داد که دوره‌های مورد بررسی فقر از ۸۸ کشور به ۷۷ کشور کاهش یافت. بیشترین کاهش فقر طی بیست سال در کشورهای رخ داد که به طور مصمم در جهت آزادسازی داخلی حرکت کرده بودند و چشمگیرترین این دستاوردها در آسیای شرقی به چشم می‌خورد. به طوری که بین سالهای ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۶ شمار جمعیتی که در خط فقر قرار داشتند - طبق تعریف بانک جهانی کمتر از یک دلار در روز از ۴۳۲ میلیون به ۲۶۷ میلیون نفر کاهش پیدا کرد. تنها در چین شمار مردم فقیر بین سالهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۷ تا ۱۵۰ میلیون نفر کاهش پیدا کرد. هر چند که بحران مالی در سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۷ تا اندازه‌ای این امر را کند کرد اما نرخ فقر در کشورهای بحران زده - کره، تایلند و اندونزی - پس از بحران مانند سابق رو به کاهش نهاد. از



آموزش دست‌یافته و به منابع مختلف اطلاعاتی دسترسی داشته باشند. به دنبال آن طبقه‌ی متوسط با عقیده‌ی آزاد به وجود می‌آید که ستون فقرات اشکال نمایندگی حکومت را تشکیل می‌دهند. ثروت به وجود آمده از این تجارت گسترده می‌تواند نهادهای مدنی را محافظت کند. نهادهایی که می‌توانند نظرات تازه را ارائه داده و بر حکومت تأثیرگذار باشند. ورود به اقتصاد جهانی شهروندان را در معرض عقاید جدید و ترتیبات تجاری و اجتماعی قرار می‌دهد. مایکل نوآک<sup>۱۹</sup> در کتابش تحت عنوان، تجارت به عنوان یک شغل، ارتباط با آن چیزی را که او «تئوری گوه»<sup>۲۰</sup> می‌نامد به این صورت شرح می‌دهد: فعالیتهای سرمایه‌داری موجب تماس با نظرات و فعالیتهای جوامع آزاد می‌گردد، همچنین رشد اقتصادی را موجب می‌شود که اعتماد سیاسی را به طبقه‌ی متوسط می‌دهد و موجب ظهور رهبران سیاسی و تجاری موفق می‌شود که می‌آیند تا بدیلی سیاسی برای رهبران نظامی یا حزبی باشند.

به نظر می‌رسد که «تئوری گوه» هم اکنون اعمال می‌شود: به عنوان یک قانون کلی، شهروندان مللی که از نظر اقتصادی آزاد هستند، تمایل به بهره‌بردن از دیگر آزادیها را نیز دارند. این ارتباط توسط مقایسه اطلاعاتی که آزادی اقتصادی و آزادیهای سیاسی و مدنی را در کل کشورها ارزیابی می‌کند قابل اثبات است. در مورد اطلاعات سیاسی و مدنی از محاسبات اخیر توسط خانه آزادی<sup>۲۱</sup> استفاده می‌کنیم که

ملل جهان را به سه دسته ملل آزاد،<sup>۲۲</sup> نیمه آزاد،<sup>۲۳</sup> و غیر آزاد یا بسته<sup>۲۴</sup> تقسیم می‌کند. سپس محاسبه خانه‌ی آزادی با آزادی اقتصاد بین‌الملل به صورتی که در مطالعه آزادی اقتصادی جهانی<sup>۲۵</sup> صورت گرفته مورد مقایسه قرار می‌گیرد: گزارش موقت سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۸ که توسط جیمز گوارتنی<sup>۲۶</sup> و رابرت لائوسون<sup>۲۷</sup> نوشته شده از این نوع است؛ این دو مؤلف ملل مورد محاسبه را بر طبق سطح مالیات بر تجارت، اندازه بخش تجارت، کنترل‌های نرخ ارز و موانع حرکت سرمایه از درجه ۱ تا ۱۰ که ۱۰ بیانگر بیانگر حداکثر آزادی است طبقه بندی کنند.

مقایسه این دو مجموعه اطلاعات ثابت می‌کند مللی که به حقوق بشر احترام می‌گذارند تمایل بیشتری به تجارت آزاد با بقیه جهان دارند. مللی که به وسیله خانه آزادی در طبقه آزاد قرار گرفتند، بر طبق محاسبات دو مؤلف مذکور درجه ۷/۹ را به لحاظ اقتصادی کسب کردند. آنهایی که در طبقه نیمه آزاد بودند ۶/۷ و غیر آزاد هم ۵/۴ را کسب نمود. اگر از محور دیگری به قضیه نگاه کنیم در می‌یابیم که ۸۴ درصد کشورهایی که در قسمت بالای محاسبات گوارتنی و لائوسون قرار دارند دارای

19. Michael Novak 20. The wedge Theory  
 21. Freedom House 22. Free  
 23. Partly Free 24. Not Free  
 25. Economic Freedom Of The World  
 26. James Gwartney  
 27. Robert Lawson

آزادی مدنی و سیاسی نیز می‌باشند، آنهایی که در وسط قرار دارند ۵۷ درصدشان دارای آزادی سیاسی و مدنی هستند و در قسمت پایین نیز تنها ۲۲ درصد.

به عبارت دیگر باید گفت شهروندانی که از آزادی فعالیت در تجارت بین‌الملل برخوردارند، نسبت به آنهایی که از این آزادی برخوردار نمی‌باشند دارای آزادیهای مدنی و سیاسی چهاربرابر بیشتر می‌باشند و به همان اندازه از سرکوب مدنی و سیاسی به دور می‌باشند.

جهانی شدن و رشد اقتصادی آن به آزادی سیاسی و مدنی مبسوط در تعدادی از کشورها

کمک کرده است، به عنوان نمونه، تایوان و کره جنوبی در دو دهه قبل دارای حکومت دیکتاتوری بودند اما هم‌اکنون دارای مجلس و رئیس‌جمهور منتخب می‌باشند. بحثهای سیاسی در این کشورها داغ و قوی است و آزادیهای مدنی بیشتر از هر زمانی وجود دارد. در واقع این آزادی در قسمتی مرهون و مدیون آزادی اقتصادی است و در قسمتی دیگر نیز مدیون طبقه متوسط تحصیل کرده که این آزادی را خلق و تغذیه کرد.

در آمریکای لاتین، حرکت به طرف آزادی اقتصادی با ظهور حکومت نمایندگی در هم تنیده شده است. شیلی، به عنوان یک پیشرو در اصطلاحات اقتصادی، هم‌اکنون یکی از با ثبات‌ترین دموکراسیها را دارا است. یک دهه اصطلاحات اقتصادی قابل توجه در مکزیک به پایه‌گذاری سیستم سیاسی آزادتر کمک کرده

است که نخستین انتخابات ریاست جمهوری رقابتی چهارچوب حزب انقلابی نهادی را نیز شامل می‌شود. کسانی که نسبت به ارتباط میان اصلاحات اقتصادی و سیاسی مشکوک هستند به طور معمول برای رد این فرضیه هند و سنگاپور را مثال می‌زنند و در توضیح عنوان می‌کنند که این فرضیه برای این دو کشور صدق نمی‌کند، چرا که سنگاپور یکی از آزادترین سیستمهای اقتصادی جهانی را داراست در صورتی که حکومتش اقتدارگراست و هندوستان که هنوز اقتصادی بسته دارد توسط حکومت دموکراسی اداره می‌شود.

در توضیح باید گفت که استثنائات نافی یک تمایل آشکار نمی‌باشند و حتی می‌توان گفت که شواهد حاکی از حرکت این دو در مسیر توضیح داده شده می‌باشد، چرا که هندوستان از زمان بحران موازنه پرداختها در سال ۱۹۹۱ به سمت آزادی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی روی آورده و حکومت سنگاپور نیز به طور تدریجی در حال کاهش کنترل خود بر جامعه مدنی می‌باشد.

#### ۴- چالشهای جهانی شدن

پیشرفت جهانی شدن و حرکت آن، آرام و بدون مشکل نبوده است و تغییراتی که ایجاد نموده باعث واکنشهای شدید سیاسی شده که مورد برجسته آن در اعتراضات خیابانی که اجلاس وزرای عضو سازمان تجارت جهان در سیاتل را مختل کرد قابل مشاهده بود. دو نمونه

شکایت‌هایی که در مقابل جهانی شدن وجود دارد این است که استانداردهای کار و محیط زیست را تحلیل برده و شکاف میان فقیر و غنی را هم در داخل و هم میان کشورها تشدید نموده است. منتقدان جهانی شدن، پیرامون رقابت مخرب هشدار می‌دهند، بدین صورت که کشورهای پیشرفته مجبورند برای رقابت با تولیدکنندگان در کشورهای در حال توسعه، استانداردهای کار و محیط زیست را به نابدی بکشانند. در این تئوری این فرضیه نمایان است که استانداردهای پایین به کشورهای کمتر توسعه یافته این مزیت عالی را در جهت جذب سرمایه جهانی و کسب بازارهای صادراتی به هزینه کشورهای توسعه یافته تر اعطاء می‌کند.

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در عمل دریافته است که فقدان استانداردهای کار نقش مهمی در جذب سرمایه گذاری خارجی یا در افزایش صادرات ایفا می‌کند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه شواهد محکمی را پیدا کرد که در طول زمان میان اصلاحات تجاری پایدار و بهبود شرایط در استانداردها، ارتباطی مثبت وجود دارد. به عبارت دیگر، آزادسازی اقتصادی و تجاری استانداردهای بالاتر را تشویق و ایجاد می‌کند نه استانداردهای پایین، و اگر رقابتی وجود دارد در رقابت به سمت بالاست. بنا به دلایل کارایی داخلی و نیز درک عمومی، شرکتهای چند ملیتی تمایل دارند بیشتر، استانداردهای بالاتری را بر کارخانه‌های تولیدی خود در خارج ایجاد کنند تا

استانداردهایی که در بازارهای محلی وجود دارد بنابراین همین امر، سطح استاندارد را در کشور میزبان افزایش می‌دهد و از طرف دیگر تجارت آزاد، آزادسازی داخلی و رشد سریعی به وجود می‌آورد که بهترین راه برای افزایش استانداردهای زندگی را فراهم می‌سازد. یعنی همان نسبت که درآمد سرانه در کشورهای کمتر توسعه یافته افزایش می‌یابد، تقاضای سیاسی داخلی جهت بهبود استانداردها و توانایی بخش تولیدی برای پرداخت به آنها نیز افزایش می‌یابد. مجازات کشورهای کمتر توسعه یافته با تحریم‌های تجاری در بلندمدت توانایی این کشور را در افزایش استانداردهای محیطی و کار کاهش می‌دهد.

بعضی از فعالان محیط زیست از این امر شکایت دارند که نظام تجارت جهانی، به آن صورتی که در سازمان تجارت جهانی تجسم یافته است، به تجارت آزاد با هزینه حفاظت زیست محیطی کمک می‌کند. اما قوانین سازمان تجارت جهانی هیچ محدودیتی بر توانایی کشورهای عضو برای به کارگیری هر نوع تنظیمات محیطی که برای حفاظت از محیط زیست لازم است ایجاد نمی‌کند. در این راستا ماده ۲۰ گات ۲۸ که منشور اصلی سازمان تجارت جهانی می‌باشد بیان می‌دارد که اعضاء می‌توانند برای حمایت از سلامت انسانی، حیوانی یا گیاهی، محدودیتهای تجاری وضع

نمایند. موافقتنامه دور اروگوئه در مورد مباحث بهداشتی و بهداشت گیاهان، بیان می‌دارد که چنین محدودیتهایی باید بر طبق مدارک علمی معتبر صورت گیرد تا از مسائل بهداشتی و سلامتی به عنوان پوششی برای حفاظت از محیط زیست سوء استفاده نشود.

اگر مشاهده شود که اعضاء سازمان تجارت جهانی تعهدات خود را نقض می‌کنند باید گفت که آنها به عنوان ملل حاکم آزادند تا هر نوع قانون سازمان تجارت جهانی را که در مقابل قوانین داخلی بر تجارت تأثیرگذار باشد نادیده بگیرند. مثال برجسته در این مورد، جلوگیری اتحادیه اروپا از فروش گوشت دامهایی که توسط هرمونهای رشد پرورش یافته بودند می‌باشد. در این مورد اتحادیه اروپا علی‌رغم شکستهای پی‌درپی در مذاکرات سازمان تجارت جهانی، هیچ تضمینی برای برداشتن این ممنوعیت ندارد و باید گفت مدرک علمی مستندی که ثابت کند این امر برای سلامت عمومی خطرناک است نیز ارائه نداده است. در می‌سال ۱۹۹۹ ایالت متحده آمریکا با

تحمیل تحریمهایی به ارزش ۱۱۷ میلیون دلار در مورد واردات از اروپا اقدام به تلافی نمود، اما باید عنوان کرد که اقدام متقابل و تلافی جویانه به عنوان سلاح تجارت، قبل از تأسیس سازمان تجارت جهانی نیز وجود داشته است.

فعالان محیط‌زیست و در عین حال ضد تجارت جهانی بیان می‌دارند که تصمیمات گرفته شده توسط سازمان تجارت جهانی

موجب تضعیف قوانین زیست محیطی گشته است. در قضیه‌ای که مورد میگو-لاک پشت-۲۹ نامیده می‌شود، سازمان تجارت جهانی بر ضد ممنوعیت آمریکا بر واردات میگو از کشورهای ایالات متحده تشخیص داده بود لاک پشتهای دریایی در تورهای میگوی آنها به دام می‌افتند و کشته می‌شوند رأی صادر کرد. در مورد مشابه دیگر سازمان تجارت جهانی بر ضد ممنوعیت ایالات متحده روی واردات ماهی تن از مکزیک رأی صادر نمود، در این قضیه آمریکا ادعا می‌کرد که شیوه ماهی‌گیری مکزیکی حیات دلفینها را به خطر می‌اندازد. منتقدان زیست محیطی تجارت جهانی این دو مورد را به عنوان مدعای سخن خود بیان می‌دارند.

به هر حال در این دو مورد ایالات متحده در نادیده گرفتن رأی سازمان تجارت جهانی و اجرای قانون خود آزاد باقی می‌ماند. در این مورد کشورهای زیان دیده می‌توانند با محدودیتهای تجاری مقابله به مثل کنند و البته حتی اگر سازمان تجارت جهانی هم وجود نداشت این انتخاب قابل اعمال بود. در قضیه میگو - لاک پشت، تنها قانون ایالات متحده نبوده که با قوانین سازمان تجارت جهانی اختلاف پیدا می‌کرد بلکه عمل تبعیض آمیز ایالات متحده نیز قابل بیان است. به عنوان مثال این کشور بیشتر سعی می‌کند عرضه کنندگان آمریکای لاتین را تحت فشار قرار دهد که خود

را با قانون آمریکا وفق دهند تا عرضه کنندگان آسیایی.

توسعه تجارت صرفاً با استانداردهای کیفیت زیست محیطی سازگار نیست، بلکه می تواند مستقیماً به بهبود محیط زیست نیز منجر شود. در همان حال که یک کشور استانداردهای زندگی را از طریق آزادسازی اقتصادی و توسعه تجارتی افزایش می دهد، صنعت این کشور نیز می تواند آماده تر از همیشه در کنترل مواد مضر موفق عمل کند و شهروندانش هزینه ی بیشتری برای کالاهای تجملی که برای محیط زیست مساعد هستند پردازند، یعنی بیشتر از آن چیزی که برای ادامه حیات مناسب است. همان طور که رشد اقتصادی سبب به وجود آمدن طبقه متوسطی در حال رشد و تحصیل کرده می شود، تقاضای سیاسی برای کاهش آلودگی را نیز افزایش می دهد. امروزه محدودکننده ترین قوانین زیست محیطی در کشورهای وجود دارد که در تجارت خارجی آزاد و از نظر اقتصادی توسعه یافته هستند.

در این مورد ایالات متحده را می توان به عنوان مثالی ذکر کرد که تجارت و رشد اقتصادی بر محیط زیست آن تأثیری سودمند داشته است. این کشور هم زمان یکی از آزادترین اقتصادها و هم یکی از تمیزترین محیط زیستهای جهان را دارا می باشد. ایالات متحده در دهی گذشته آزادسازی بیشتر اقتصاد خود را تداوم بخشیده و در این راستا شاهدیم که قرارداد نفتا<sup>۳۳</sup> را امضاء کرد و کوششهای بسیاری در ایجاد سازمان تجارت جهانی داشته است. به علاوه تجارت و سرمایه گذاری خارجی دوسویه به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) همواره روبرو به افزایش بوده است. این آزادسازی تجارت و سرمایه گذاری بین المللی با افزایش

این امر به توضیح آنچه که «منحنی زیست محیطی کازنت»<sup>۳۰</sup> نامیده می شود کمک می کند، یعنی اینکه در یک کشور در حال توسعه و روبرو صنعتی شدن کیفیت محیط زیست در ابتدای می کند، اما بعد از اینکه شهروندان به حد از استانداردهای زندگی دست پیدا می کنند این کیفیت بهبود پیدا می کند.

30. Environmental Kuznet Curve

31. Alan Krueger 32. Gene Grossman

33. North American Free Trade Agreement

تحقیق صورت گرفته توسط آلن کروگر<sup>۳۱</sup>

و جین گروسمن<sup>۳۲</sup> نشان می دهد که این

مداوم استانداردهای زیست محیطی همراه بوده است. بر طبق گزارش شورای ریاست جمهوری در مورد کیفیت محیط زیست، تراکم دی اکسید سولفور و مونوکسید کربن در اتمسفر ایالت متحده تا نزدیک به ۴۰ درصد از سال ۱۹۸۸ کاهش داشته است. به همین صورت، ورود آلوده کننده های سمی به آنها به نحوه چشمگیری کم شده است. از اوایل دهه ۱۹۷۰ در زمان رشد جهانی شدن اقتصاد آمریکا، هزینه هایی که دولت و بخش تجارت بر محیط زیست و حمایت از منابع طبیعی کرده اند دو برابر شده است.

علی رغم شعارهایی که در تظاهرات خیابانی سیاتل شنیده می شد، توسعه تجارت جهانی موجب افت محیط زیست و تضعیف قوانین مربوط به آن نشده است. در حقیقت شواهد حاکی از بهبود و اصلاح محیط زیست و تقویت قوانین آن می باشد.

##### ۵- شکاف بین غنی و فقیر

چالش دیگر جهانی شدن این احساس است که آزادسازی اقتصادی شکاف بین کشورهای غنی و فقیر و اغنیاء را در داخل کشورهای که اقتصاد باز دارند تشدید کرده است. البته این احساس و استنباط که شکاف در میان و داخل کشورها افزایش یافته است، ارتباطش با جهانی شدن زیاد روشن نیست در صورتی که برخی از کشورهای سابقاً فقیر به طرف کاهش شکاف با کشورهای پیشرفته قدم

برداشته اند، تعداد زیادی از کشورها از این قافله عقب افتاده اند. بر طبق گزارش بانک جهانی، نسبت درآمد سرانه در ثروتمندترین کشورها در مقایسه با فقیرترین کشورها از ۱۱ در سال ۸۷۰ به ۳۸ در سال ۱۹۶۰ و به ۵۲ در سال ۱۹۸۵ رسیده است. نگرانی در مورد به حاشیه رانده شدن ۳۴ کشور های فقیر در سیستم اقتصاد جهانی تا حد بسیاری بر آفریقای جنوب صحرا تمرکز یافته است. از سال ۱۹۷۶ سهم این منطقه در تجارت جهانی از سه درصد تقریباً به یک درصد در دهه ۱۹۹۰ کاهش یافته است. در صورتی که جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی به کشورهای

کمتر توسعه یافته به طور قابل توجهی در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافته، ولی شاهدیم که آفریقای جنوب صحرا تقریباً به طور کامل هیچ سهمی از این سرمایه ها نبرده است. به هر حال باید گفت که این حاشیه سازی واقعه ای اتفاقی نبوده است. کشورهای فقیر که از کشورهای غنی عقب افتاده اند تقریباً آنهایی هستند که سیاستهای

اقتصادی دولتی با جهت گیری داخلی را برگزیدند. آفریقای جنوب صحرا در رشد اقتصادی از بقیه جهان عقب افتاده است چرا که بازارهایش در میان بسته ترین بازارهای جهان قرار دارد. دولتهای این منطقه از زیر ساختهای داخلی نظیر جاده ها غافل مانده و اقتصاد داخلی را با سوبسیدها، مالیاتها و قوانین سخت ناکارآمد کرده اند. در اینجا می توان به

مسائل دیگر، نظیر درگیریهای قومی، خاک بی حاصل و سرزمین صعب العبور اشاره کرد که ملل آفریقا باید این مسائل را تحمل کنند. اما سیاست اقتصاد داخلی باید به عنوان یک متغیر کلیدی در توضیح شکست منطقه، در توسعه مورد توجه قرار گیرد. زیرا آن کشورهای آفریقایی که سیاستهای آزاد و باز اقتصادی، با ثبات و جهت گیری بازار را اجرا کردند - مثل اوگاندا، بوتسوانا و موریتس - به نرخ رشدی دست یافتند که از رشد کشورهای پیشرفته نیز زیادتر می باشد. مهم ترین متغیری که کشورهای در حال کاهش شکاف را از کشورهای عقب افتاده جدا می کند انتخابهای سیاست داخلی آنهاست. به بیان ساده اینکه دولتهایی که تنگنای طلایی<sup>۳۵</sup> برای رسیدن به کشورهای پیشرفته اتخاذ می کنند، مادامی که آنها این امر را نمی پذیرند به حاشیه رانده خواهند شد.

گوارتنی و لائوسون در گزارش سالانه خود در سال ۱۹۹۷ شواهد محکم تجربی پیدا کردند که بین نرخ رشد و آزادی اقتصادی ارتباط وجود دارد. این دو محقق هفده طبقه از سیاست اقتصادی برای هر کدام از ۱۱۵ کشور را مورد محاسبه قرار دادند که سیاست پولی، حقوق مالکیت، هزینه ها و قوانین دولتی و محدودیتهای روی تجارت خارجی را شامل می شد. آنها ارتباطی عمیق را بین آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی و درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی مشاهده نمودند.

گوآرتنی و لائوسون در گزارش سالانه خود در سال ۱۹۹۷ شواهد محکم تجربی پیدا کردند که بین نرخ رشد و آزادی اقتصادی ارتباط وجود دارد. این دو محقق هفده طبقه از سیاست اقتصادی برای هر کدام از ۱۱۵ کشور را مورد محاسبه قرار دادند که سیاست پولی، حقوق مالکیت، هزینه ها و قوانین دولتی و محدودیتهای روی تجارت خارجی را شامل می شد. آنها ارتباطی عمیق را بین آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی و درآمد سرانه تولید ناخالص داخلی مشاهده نمودند.

35. Golden Straitjacket  
36. Midwest

درصد بود، در مقابل سطح درآمد در جنوب فقط ۵۴ درصد بود که بسیار پایین تر از حد متوسط ملی بود. یک قرن بعد به خاطر حجم عظیمی از جریان آزاد کالاها، سرمایه و جمعیت در داخل ایالات متحده، نابرابریهای منطقه‌ای به میزان قابل توجهی کاهش یافت. امروزه سطح درآمد شمال شرقی ۱۱۷ درصد بالاتر از سطح ملی است، غرب و غرب میانه ۲ درصد و جنوب تا ۹۰ درصد افزایش داشته است.

همین امر در مورد کشورهایی که ملحق شدن به اقتصاد جهانی را برگزیده‌اند نیز صادق است. مطالعات صورت گرفته توسط سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۸ نشان می‌دهد که جریانات تجارت و سرمایه جهانی در دو دهه گذشته یعنی زمانی که این دو برای رشد در تجارت جهانی تعدیل شدند کمتر حالت متمرکز یافته است. به علاوه، بیان می‌دارد که تمرکز جریانات مالی و تجاری در میان کشورهای که آزادسازی سریع تری داشتند کمتر شده، در صورتی که در میان کشورهای که آهسته به این فرآیند می‌پیوندند این امر افزایش یافته است. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که به

حاشیه رانده شدن بعضی از کشورها از بازارهای جهانی بانگاهی به سیاستهای داخلی آنها بیشتر قابل توضیح است و بنابراین، به حاشیه رانده شدن در ذات فرآیند جهانی شدن وجود ندارد.

البته اقتصادهای پیشرفته همیشه سودمند و کمک کننده نبوده‌اند و علی‌رغم پیشرفت

صورت گرفته در عصر پس از جنگ، موانع بازرگانی اقتصادهای پیشرفته همچنان در مقابل کالاهای کشاورزی، منسوجات و پوشاک که کشورهای کمتر توسعه یافته مزیتی طبیعی در آنها دارند وجود دارد. مطالعات اخیر توسط توماس هرتل<sup>۳۷</sup> از دانشگاه پردو و ویل مارتین<sup>۳۸</sup> از بانک جهانی نشان می‌دهند که متوسط تعرفه‌هایی که کشورهای ثروتمند بر کالاهای ساخته شده کشورهای فقیر تحمیل می‌کنند، چهار بار بیشتر از حد متوسط تعرفه‌هایی است که بر کالاهای یکدیگر تحمیل می‌کنند.

یکی از ناکامی‌هایی که به دنبال شکست مذاکرات سازمان تجارت جهانی در سیاتل به وجود آمد تعلیق نامحدود مذاکرات مربوط به کاهش موانع در مقابل صادرات کشورهای فقیر بود. به هر حال اشتباه خواهد بود که موانع تجاری کشورهای پیشرفته را علت عدم پیشرفت بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته بدانیم، چرا که چهار ببر آسیایی علی‌رغم موانع تجاری کشورهای پیشرفته که حتی از موانع امروزی نیز شدیدتر بودند بر ماشین توسعه سوار شدند و پیشرفت نمودند.

از نظر ملتهای فقیرتر، اقتصاد جهانی امروزه به صورت ماشینی درآمده که با سرعت بسیار زیاد حرکت می‌کند و آنها قادر به سوار شدن نیستند، جهانی شدن تنها در صورتی سبب تسریع در توسعه یک کشور می‌شود که

37. Thomas Hertel

38. Will Martin



سیاست گذاران به شهروندان نشان اجازه دهند که با آزادسازی اقتصادی در مقابل تجارت و سرمایه گذاری بین المللی بر ماشین توسعه سوار شوند. این ماشین رشد و توسعه تکنولوژی جدید، سرمایه لازم، رقابت داخلی، توسعه بازارهای صادراتی و انگیزه های قوی برای اصلاحات سیاسی داخلی را به ارمغان می آورد. نتیجه نیز رشد و توسعه و بهبود چشمگیر در استانداردهای زندگی در یک یا دو نسل خواهد بود، چیزی که در شرق دور شاهد بودیم. در حقیقت در جایی که کشورها می خواهند بر خود تکیه کنند، دشواری، انزوا و پایان ناخوشایند حرکتشان تقصیر و ناشی از جهانی شدن نیست بلکه مقصر اصلی سیاست گذاران آن کشور ها هستند. داستان نابرابری درآمد در میان ملل بیش از آن است که عنوان شد. روند موجود در ایالات متحده و دیگر ملل توسعه یافته به طرح شکاف بیشتر درآمدها بین کارگران با دستمزد بالا و کارگران با دستمزد پایین حرکت کرده است. این شکاف در درجه اول توسط تفاوت در مهارتهای کارگری به وجود آمده تا به وسیله تجارت بین الملل. اقتصادی که بر پایه اطلاعات می باشد طبیعتاً مشاغلی را به وجود می آورد که به مهارتهای تکنیکی و تخصصی تر احتیاج دارد تا اقتصادی که بر پایه صنعت و کشاورزی است. در نتیجه در ایالات متحده در ۱۵ سال گذشته، شکاف درآمدی بین کارگران با تحصیلات دانشگاهی و آنهایی که فقط دیپلم دبیرستان داشته اند در حال افزایش بوده است. در اینجا احتمالاً تجارت جهانی به این امر در ایالات متحده کمک کرده است، چرا که در تئوری بیان می شود که تجارت حرکت به سمت صناعی را که بر کارگر ماهر تکیه دارد تسریع می کند اما مهم ترین موتور تغییر در ایالات متحده در طول آن زمان ابداعات تکنولوژیک بوده است. اهمیت نسبتاً زیاد تغییر تکنولوژی در مقایسه با تجارت در روندهای اخیر از تغییرات شغلی قابل مشاهده است. بررسیهای دپارتمان کار ایالات متحده نشان می دهد که سه چهارم آمریکاییها که شغل خود را در سال ۱۹۹۵ تا سال ۱۹۹۷ تغییر داده اند در حال کار کردن در بخشهایی از اقتصاد بوده اند که تقریباً از تجارت مجزا بوده است. حتی در بخشهای تولیدی که با تجارت رابطه بیشتری دارند، تغییرات تکنولوژیکی با تجارت به عنوان موتور اصلی تغییر بازار کار رقابت می کند.

تجارت بین المللی اغلب به خاطر تغییرات شغلی در تولید مورد سرزنش قرار می گیرد و حال آنکه علت اصلی را باید در افزایش تولید جستجو کرد. این امر توضیح می دهد که چرا تعداد کارگرانی که در تولید فعالیت می کنند، همچنان در دهه ۱۹۹۰ ثابت باقی مانده است، که چیزی بیشتر از ۱۸ میلیون می باشد، یعنی زمانی که تولید تا حد متوسط ۳/۸ درصد در هر سال در آن دهه افزایش داشته است (و ۵/۵ درصد از سال ۱۹۹۴). در رابطه با اشتغال، تکنولوژی

مهم‌ترین متغیر توضیح‌دهنده تغییرات در نابرابری درآمدهاست. ویلیام کلاین<sup>۳۹</sup> در مطالعه خود بر تأثیر تجارت روی دستمزدها، نتیجه می‌گیرد که تجارت بین‌المللی و مهاجرت به‌طور باور نکردنی به صورت نیروهای مسلط در افزایش نابرابر دستمزدها درآمده‌اند. پس از بررسی مطالب و به کارگیری مدل تجارت و برابری توزیع درآمدها، کلاین تغییر تکنولوژی

مبنی بر مهارتها را تا حد زیادی مهم‌ترین عامل در رشد نابرابری درآمدها می‌داند. در طول این مدت تجارت بین‌المللی و مهاجرت با همدیگر تنها یک دهم نیروهای خالص نابرابر ساز را که فعال می‌باشند شامل می‌شوند.

اگر هدف، کاهش نابرابری می‌باشد، سیاست تجاری به‌عنوان ابزاری جهت دستیابی به آن هدف مناسب نیست، پاسخ صحیح به این تقاضا برای مهارتهای بیشتر، جلوگیری از رفع موانع تجاری نیست، بلکه افزایش سطح کلی مهارتهای نیروی کار است و به جای تلاش بی‌نتیجه در حفظ مشاغل دیروز، باید بر آمادگی کارگران در برآورده کردن تقاضاهای بازار کار برای مهارتهای تخصصی تمرکز کرد.

### فرجام

[به اعتقاد نویسنده] جهانی شدن فقط مسیری ساده برای گسترش آزادی اقتصادی در سراسر مرزهای بین‌المللی است. بحثی که جهانی شدن مطرح کرده بیان مجرد این بحث قدیمی در مقیاس جهانی است که آیا مسیر

رسیدن به رفاه و سعادت از میان بازارهای آزاد می‌گذرد یا از برنامه‌ریزی متمرکز حکومتی یا راه سومی بین این دو. اگر شما عقیده‌ای دارید که بازارهای آزاد نیروهایی را که برای سعادت بشر مخرب هستند رها ساخته و باید به وسیله دخالت فعال حکومت کنترل شوند، تمایل شما این خواهد بود که جهانی شدن را به‌عنوان یک تهدید مشاهده کنید.

اگر شما عقیده دارید بازارهای آزاد که در چارچوب قانون فعالیت می‌کنند ذاتاً خود نظام بخش و به گفته آدام اسمیت دست نامرئی آن را به سوی سعادت بزرگی سوق می‌دهد آن گاه شما تمایل به این خواهید داشت که جهانی شدن را یک نعمت ببینید.

علت اینکه عقیده دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که نه تنها توسط تئوری اقتصادی مورد حمایت است بلکه توسط تجربه‌های سخت به دست آمده نیز اثبات شده است. در اصل حرکت روبه رشد جوامع به سوی جهانی شدن بر پایه هوس یا ایدئولوژی کور صورت نگرفته است، بلکه به خاطر شکست و ناتوانی آشکار دیگر بدیلها بوده است. این ملتها دریافته‌اند که گسترش بازارهای آزاد و نهادهایی که از این بازارها حمایت می‌کنند بهترین امید را که ثمرات رفاه می‌تواند توسط دامنه‌ای وسیع‌تر از بشریت به دست آید را پیشنهاد می‌کند.